

Journal iranian political sociology

Vol. 5, No.11, Bahman2023

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.348271.36>

Analysis of elements of nature in social and political issues and its manifestation in the poems of Mehdi Akhavan Sales and Ahmad Abdolmati Hejazi

Abstract

Climate has a significant impact on human destiny and this prominence is clearly reflected in the words of poets. .

Mehdi Akhavan Sales is one of the poets who is no exception to this, has nature as a suitable tool for expressing his lofty thoughts and benefits from them appropriately. Ahmad Abdolmati Hejazi spends his childhood in a green village, the honest purity of the village fills his existence and is clearly visible in his words. In this article, a comparative study of the effect of climate on the works of these two poets is given and reliable examples for adaptation + poems of the two poets will be presented.

Keyword: CLIMATE, COMPARATIVE STUDY, NATURE, Mehdi Akhavan Sales, Ahmad Abdolmati Hejazi

واکاوی عناصر طبیعت در مسائل اجتماعی و سیاسی و نمود آن در اشعار مهدی اخوان ثالث و احمد عبدالمعطی حجازی

کبری قاسمی^۱اشرف چگینی^۲علیرضا قوجه زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۷

چکیده

اقلیم بر سرنوشت انسان تاثیر برجسته ای دارد و این برجستگی در کلام شاعران بازتابی آشکار دارد، هر چه انسان در زندگی مدرن غوطه ور گردد همچنان روح او برای بازگشت به اقلیم خویش بی قرار است و به خوبی می توان جلوه های آن را در کلامش باز یافت.

مهدی اخوان ثالث از جمله شاعرانی است که از این امر استثنا نیست، طبیعت را به عنوان ابزاری مناسب برای بیان افکار بلندش در اختیار دارد و از آن ها به جا و مناسب بهره مند می گردد. احمد عبدالمطعی حجازی در رو ستایی سرسبز کودکی خود را می گذراند، صفای صادقانه روستا وجودش را آکنده ساخته و به وضوح در کلامش نمایان است. در این مقاله به بررسی تطبیقی تاثیر اقلیم در آثار این دو شاعر پرداخته می شود و نمونه های قابل اتکایی برای تطبیق +شعرهای دو شاعر ارائه خواهد شد.

کلید واژه: اقلیم، بررسی تطبیقی، طبیعت، مهدی اخوان ثالث، احمد عبدالمعطی حجازی

^۱دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

^۳استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ادبیات تطبیقی بررسی روابط ادبیات ملتی با ادبیات دیگر زبان هاست، تحلیل همانندی ها و تفاوت های ادبیات اقوام گوناگون با یکدیگر است.

بررسی تطبیقی تاثیر اقلیم در اشعار اخوان و حجازی هدف اصلی این پژوهش می باشد، اقلیم در اشعار شاعران تاثیر بسزایی دارد، تاثیری که از رهگذر محیط زندگی چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر فرهنگی و اجتماعی در کلام شاعر منعکس می شود صبغه ی اقلیمی یا بومی نامیده می شود. ادبیات بومی بیشتر تحت تاثیر طنز جنوب شرقی و شرق آمریکا قرار داشت و از اواخر قرن ۱۹ در ادبیات مردمی نمایان گردید .

نگاه اقلیمی در شعر معاصر به دنبال جریان رمانتیسم به وجود آمد و در شعر معاصر ایران که با ابتکار نیما رنگ و بویی از رمانتیسم بر خود گرفت جلوگیری نمود. به گونه ای که می توان در این نوع از ادبیات تاثیر واقع گرایی در رمانتیسم را به خوبی مشاهده کرد زیرا تصاویری که شاعر در نگاهش خلق می کند متأثر از عالم طبیعی و واقعی است که نمایان کننده ی نوع اقلیمش می باشد و ادبیات اقلیمی را شکل می دهد، ادبیات اقلیمی تنها به منطقه ی جغرافیایی و زادگاه شاعر یا نویسنده محدود نمی شود بلکه تمام عناصر بومی و اقلیمی دنیای پیرامون شاعر را دربرمی گیرد هر شاعری به اندازه وسعت افکار و نگاهش از آن ها بهره می برد.

پیگیری عناصر بومی و محیطی در شعر برای خواننده در حکم کلیدهایی است که باری چراغ های کوچک ارتباط عصبی را روشن می کند و رابطه حقیقی تر برقرار می شود. (فرزاد: ۲۰۱)

شعر عربی همواره به انسان و دغدغه ی او توجه داشته است بعد از تحول سرزمین های عربی (سیاسی، اقتصادی) مسائل انسانی بیشتر از گذشته ذهن شاعران را مشغول گردانید به گونه ای که از عناصر طبیعت برای بیان دردها و رنج های انسان ها بهره می بردند و به زبانی نمادین آن ها را به تصویر می کشیدند. احمد عبدالمعطی حجازی از مشهورترین شاعرانی است که در چنین فضایی قرار گرفت او نه تنها به انسان های عرب بلکه به انسان های هر کجای جهان نظر افکنده و مسائل سیاسی مهمترین دغدغه ی اوست، اما در کنار آن به مسائل شعر، روستا، عشق، زن و گرایش های دینی و معنوی نیز پرداخته و در آن ها از عناصر اقلیمی به خوبی بهره برده است.

اخوان ثالث شاعر پرتوان ایرانی نیز دارای مضامین و زبان بسیار بکر و ناب است و با مهارتی خاص عناصر اقلیمی را به کار بسته است تا بدین گونه ی افکار بلندش را به دیگران به زیبایی منتقل سازد.

بررسی تطبیقی تاثیر اقلیم در شعر این دو شاعر بزرگ نامی، خود راهی برای شکوفاشدن هر چه بیشتر شعر ایشان، بازشدن درهایی برای درک بهتر کلامشان و همچنین آشکارکننده تفاوت ها و شباهت های آن ها می باشد.

نگاهی به تاثیر اقلیم در اشعار مهدی اخوان ثالث

شعر اخوان حاصل تجربه و نگاه او به زندگی است، او متناسب با ساختار شخصیت خود به لحاظ روحی و احساسی واژه‌های خاصی را در شعرش به کار می‌برد و تصاویر ویژه‌ای می‌آفریند و بدین وسیله افکار ذهنی خود را به دیگران منتقل می‌شازد، گاه از زبان طبیعت سخن می‌گوید و مفاهیم عمیقی را بیان می‌کند و مفاهیمی را در ذهن ما هستی می‌بخشد به گونه‌ای که احساس می‌کنیم تجربه‌ی شخصی خود ماست و همین امر کلامش را برجسته می‌نماید. تاثیر اقلیم در اشعار اخوان ثالث به دو صورت نمایان است ۱- کاربرد واژه‌های محلی که به مکان‌های خاصی اشاره دارد، شاعر با به کار بردن آن‌ها علاوه بر نشان دادن دلبستگی خود به آن جا تصویرهای زیبا و بدیع شاعرانه‌ای خلق می‌کند که خود آینه‌ای برای نمایان کردن اندیشه و افکار او است ۲- کاربرد واژگان اقلیمی که به صورت عام تمام عناصر طبیعت و اسامی مکان‌های ناشناخته شده را دربرمی‌گیرد و شاعر با به کاربردن آن‌ها به عنوان ابزاری مناسب، به بیان احساسات و حتی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خود می‌پردازد. حال به بررسی تاثیر اقلیم در برخی زمینه‌ها در اشعار او می‌پردازیم.

تاثیر اقلیم در دایره واژگان

اخوان در مجموعه‌ی اشعارش (کلاسیک، نیمایی) به استفاده از واژگان در چند زمینه بیشتر پرداخته است از جمله به کاربردن واژگان حماسی، ملی، میهنی، استفاده از نام حیوانات برای بیان مسائل جامعه روزگار خود، استفاده از عناصر طبیعی که خود یکی از پرکاربردترین واژگان استفاده شده در اشعار اوست.

واژگان اقلیمی استفاده شده در کلام اخوان به دو بخش طبیعت آسمانی و طبیعت زمینی قابل تقسیم می‌باشد. (عنابستانی: ۵۶)

طبیعت آسمانی: ستار، ابر، خورشید، ماه، آفتاب...

-**ستاره‌های گلابتون، بر مخمل تاریک**

و دود فشرده‌ای که نسیم کلافش را گم می‌کند (دوزخ اما سرد، آهای باتوأم: ۱۰۹۳)

-**ابرهایی که سحرگهان بر اقیانوس پهناور**

و ابرهایی که امید سوخته و داغ دریغ اندوه را مانند (همان، ابر، ۱۰۹۷)

-**که روان باد و رساتر باد آواز رسای او**

سایه‌ی شرمگینش بنگر، درروشنی ماه بلند

که برو یا دو به خورشید بر آید به همواری (سال دیگر ای دوست ای همسایه: ۱۷۲۹)

-.....می دمید از کوه

آفتابش، این نخستین نوشخند سال.....(دوزخ اما سرد: ۱۰۷۰)

طبیعت زمینی

اخوان از عناصر طبیعت زمینی به زیبایی بهره برده است گاه آن ها را در معنی واقعی خود و گاه آن ها را به لطافت با آرایه های ادبی پیوند داده است.

- تا که آمد نوبهاران دامن صحرا گرفتم آهوپی گم کرده بودم راه جنگل ها گرفتم

(ارغنون، با بهاران، ۵۷)

- شکوفه ها بشکفتند و باغ پر گل شد ولی به برگ گلی نیست دسترس ما را

(ارغنون، ما را بس: ۱۹)

نوآوری در ترکیبات و واژگان

اخوان ثالث به کمک عناصر اقلیمی به ساخت واژه ها و ترکیبات تازه می پردازد که در مجموعه آثارش چون نگینی بر تارک کلامش می درخشند:

(مهگون فضای خلوت: ۴۱۳)

(اخم جنگل (۴۸۳))

(آب روشنا (۱۶۲۳))

(روشنا ساحل (۱۵۹۱))

- به سوی این کرانه آشنا این روشنا ساحل

به سوی این دراز آهنگ پولاد استخوان ، این آهنین کاکل . . .

(منظومه بلند سواحلی و خوزیات : ۱۵۹۱)

بازتاب عناصر اقلیمی در آرایه های ادبی :

تصرف ذهن شاعر در مفاهیم عادی و ارتباطات زندگی انسان با طبیعت یا طبیعت با طبیعت حاصل نوعی بیداری است در برابر درک این ارتباط ، ذهن شاعر تنها ذهنی است که می تواند در برابر احساس این نوع ارتباطات بیدار شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲)

اخوان ثالث با استفاده مفید و فراوان از صور خیال ارتباطی تنگاتنگ با عناصر طبیعت برقرار کرده است و بدین وسیله افکار خود را به خواننده منتقل نموده است.

- عناصر اقلیمی و تشبیه

تگرگ بلا تند و بی رحم باران

نه چتر پناهی نه سقف کلاهی

(سال دیگر، ای دوست، ای همسایه: ۱۷۷۲)

- کاربرد عناصر طبیعت در استعاره

شکوفه هنرم، ظلم بین که گردون کرد اسیر پنجه یک مشت خار و خس مار را

(ارغنون، مارابیس: ۱۹)

نمود عناصر اقلیمی در آرایه تشخیص

تشخیص از پر بسامدترین عناصر خیال در اشعار اخوان است که به خوبی از آن در عناصر اقلیمی بهره برده است:

- خسبید مشت مرگ و در آن خاکِ سرد گور

می خواست پر کند

روح مرا چون روزن تاریکخانه ای (زمستان، فسانه: ۳۸۷)

و در جایی دیگر:

همسایه ی قدیمی ام ای آبشار سرد

امروز باز شور شکاری در سرم. . . (همان: ۴۳۳)

بهره مندی از عناصر اقلیمی در صنعت اغراق

- اخوان از عناصر طبیعت در اغراق بهره فراوان برده است و به جا سخن رانده است:

- هنگام رسیده است اما باد

انگیخته ابری آنچنان از خاک

(از این اوستا، هنگام: ۶۴۹)

کز زهره نشان نماند بر افلاک

برجستگی عناصر طبیعت در آرایه تکرار

اخوان با استفاده از عناصر طبیعت این صنعت را رنگ خاصی بخشیده و کلامش را برجسته تر نموده است:

برف ها می بارید

جای پاها دیده می شد لیک

برف می بارید

باز می گشتیم

برف می بارید . . .

(آخر شاهنامه : برف : ۵۴۵)

استفاده از عناصر اقلیمی در کنایه

در اشعار اخوان گاه به ترکیبات کنایی تازه و زیبایی می رسیم که از عناصر طبیعت وام گرفته ، و یا از کنایه های معروف به جا و برگزیده استفاده کرده است:

- بیا ره توشه برداریم

قدم در راه بی برگشت بگذاریم

ببینیم آسمان «هرکجا ، آیا همین رنگ است؟»

(زمستان، چاووش: ۴۱۴)

عناصر طبیعت و حس آمیزی

- خیره در سیمای شیرین فلک نام تو را

بر زبان آوردم ای تابنده مرجانانه یار

(زمستان : ۲۹۵)

- و در جایی دیگر :

دوش انعکاس ناله امید از این غزل

آتش به چنگ زهره شیرین ترانه زد

(ارغنون ، به آرزوی گل : ۳۴)

ویژگی های زبانی

لهجه و واژگان بومی و کهن خراسان

مشهدی یکی از لهجه های زبان فارسی است ، این لهجه در واقع عصاره ای از زبان فارسی دری می باشد به گونه ای که بسیاری از واژگان مهجور این زبان را می توان در گفتارهای عامیانه مشهدی یافت.

گویی مشهدی بازمانده لهجه توس قدیم است ، از آنجاییکه بزرگترین نامه زبان دری ، شاهنامه فردوسی بی هیچ چون و چند نامه ورجاوند بی مانند فرهنگ ایران به لهجه قدیم نوشته شده دارای اعتبار ویژه ای می باشد (کزازی ، ۱۳۸۵ : ۴)

رنگ و بویی از این گویش را می توان در اشعار اخوان یافت :
نِزَم : بسیار بسیار نرم و چون گرد و باران گونه است که از بس نرم است دیده نمی شود ، فقط رطوبت آن احساس می شود .

- سحرگاهان که ماه خاک از ماه از مه
نمِ نِزَم و دمِ مهتاب می خورد
زمین در نازکای مَلَمَل سرخ
صبوچی آتش خوشاب می خورد
دلَم گهواره غم های عالم
ز مشرق تا به مغرب تاب می خورد
(تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم، شبم پر هول

فردا : ۱۳۶۴)

و در جایی دیگر

شو تا شو گیرای خدا بر کوهسارون
می باره بارون ای خدا می باره بارون
(از این اوستا ، آواز چگوز : ۶۲۳)

- کاربرد واژگان قدیمی باستان گرایی

اخوان با مطالعه گسترده ای که در متون ادب زبان فارسی دارد گاه گاه کلماتی را که فراموش شده اند ولی هنوز می توانند زندگی کنند را در بر می گیرند. (شیفعی کدکنی ، ۱۳۹۰ : ۱۶۱)
- نگویم می خوشا بر سبزه ، و احباب
کشیده مرغ ها بر بابزن ها
(تو را ای کهن بوم و بر دوست می دارم : ۱۳۶۸)

بهره مندی از عناصر طبیعت و فضا سازی مناسب

اخوان گاهی با کلمات مناسب و عناصر طبیعت فضا سازی مناسب کرده و ذهن خواننده را با خود همراه ساخته است..- خانه خالی بود و خوان بی آب و نان

و آنچه بود آتش دهن سوزی نبود

این شب است آری شبی بس هولناک

لیک پشت تپه هم روزی نبود (آخر شاهنامه ، کاوه یا اسکندر : ۴۷)

بازتاب عناصر اقلیمی در فضای سیاسی و اجتماعی

بهره مندی از عناصر طبیعت راه کاری شگفت در آثار او ست. رعد، باران و ... خود نمادی است برای بیان و وضع جامعه که به زیبایی می سرایدش...

خروش رعد غوغا کرد با فریاد غول آسا

غریو تشنگان برخاست

باران است...هی باران (زمستان: ۳۲)

در باغ بی برگی نیز با نگاهی ژرف اعتراض خود را به وضع جامعه فریاد می زند :

- آسمانش را گرفته سخت در آغوش

ابر با آن پوستین سرد و نمناکش

شاخ بی برگی روز و شب تنهاست

چشم در راه بهاری نیست (زمستان، باغ من: ۴۲۴)

بروز شادی و نشاط به کمک عناصر طبیعت

اخوان عشق در زندگی را با همه ی تلخی ها و ناکامی ها بر خلاف آنچه عده ای تصور می کنند می ستایند و از دیدار جلوه های پر جوشش و تپش آن غرق شادی و دست افشانی می شود. (شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۳۲)

- کوه پر از سبزه، خوش آب و هواست

جای تو و جای همه ماست

.....

هر طرفی چشمه و جوی و جری است

هر قدمی جادویی دیگرست

(ارغنون، دعوت: ۲۳۴)

- اخوان و نمادهايش

نمادگرایی در شعر معاصر ایران از حدود سال ۱۳۱۶ با شعر ققنوس نیما شروع شد. (فتوحی، ۱۳۸۶، ۲۴۳)

مهدی اخوان ثالث و احمد شاملو، شیوه ی نیما را پیش گرفتند و شعر سمبولیک اجتماعی ایران شکل گرفت. (شفیع کدکنی، ۱۳۸۰: ۵۹)

نمادهای اخوان به دو گونه برجسته می نماید: نمادهای شخصی (پوستین و ...)، نمادهای عمومی (زمستان، دماوند و ...)

- پوستین کهنه دارم من
 یادگار ژنده پیر از روزگارانی غبارآلود
 سالخوردی جاودان مانند
 مانده میراث از نیاکانم مرا این روزگار آلود
 (آخر شاهنامه: ۴۸۱)

زمستان:

سلامت را نمی خواهند پاسخ گفت
 هوا دلیگر، درها بسته، سرها در گریبان، دست ها پنهان
 غبارآلوده مهر و ماه
 زمستان است. (ارغنون: ۷۴)

نگاهی بر تأثیر اقلیم در شعر احمد عبدالمعطی حجازی:

اشعار حجازی نگاه او به زندگی و محیط اطرافش می باشد نگاهی دقیق و حساس ، تصویرهایی که از اعماق وجودش منعکس می شود خود نمایان کننده افکار او ست، برای بیان اندیشه های بلند خود از عناصر اقلیمی بهره مند می شود: به مسائل سیاسی و اجتماعی نیز بی توجه نیست. او ستم ها را می بیند به جنگ ها اشاره می کند و سعی می کند مردم را ترغیب به ایستادگی و مقاومت نماید. می کوشد با افتخار دلآوری های جنگجویان مدافع وطن را در اشعارش بیان کند و در این میان عناصر اقلیمی ، کلامش را گیراتر می سازد.

او از نخستین شاعران نو گرای معاصر مصر است، شاعری اجتماعی و نو گراست. استفاده مناسب او از الفاظ به خوبی نمایان کننده این است که در فضای سرسبز و بی آلایش روستا زندگی کرده است و بعد از آن هم آرزوی بازگشت به آنجا را دارد، روستا در کلامش نماد پاکی و بی گناهی و شهر نماد تیره بختی، خشونت، بدبختی و انحراف است.

حجازی شاعری فصیح است که شعرش پر از تشبیهات برجسته و خاص عرب است و معناهای عمیق را در الفاظی ساده به زبان می آورد و به خوبی برای اندیشه های بلندش از عناصر اقلیمی بهره مند می شود.

در حال حاضر یکی از ناقدان ادبی است و از لحاظ شعری دومین شاعر مصر بعد از صلاح عبدالصبور به شمار می آید.

عده ای معتقدند علت کمبود آثار شعری وی ، روی آوردن او به نوشتن مقالات و کتاب های نقدی است ولی خود حجازی می گوید من قبل از هر چیز یک شاعرم و تعداد آثار شعری من کم نیست من تقریباً هر هشت سال یک

مجموعه شعر منتشر می‌کنم و این به نسبت چیز خوبی است وی در زمینه دین و سیاست نیز ابیاتی دارد که قابل تأمل است (حجازی، ۱۹۸۲: ۶۸)

عناصر اقلیمی در اشعار حجازی

- طبیعت آسمانی

حجازی برای انعکاس ذهنیاتش از عناصر اقلیمی به خوبی بهره مند شده است (خورشید، آسمان، ابر، سیاره...)

خورشید

سَلِّه لِيْمُو تَحْتِ شُعَاعِ الشَّمْسِ الْمَسْنُونِ / دَقَّعْتَ فِيمَا عَيْنِي / فَتَذَكَّرْتُ الْقَرْيَةَ
سبد لیمو در پرتو تیغ وار خورشید در آن سبد افتاد و روستا را به یاد آوردم.

(حجازی، ۱۹۸: ۷)

ابر

يَا مَوْطِنِي الْقَدِيمُ / نَسِيمُكَ الْحَامِلُ قَطْعَانَ الْغُيُومِ / فِيهِ مِنَ الْغُرُوبِ وَالشَّتَاءِ وَالذَّبَابِ / الْعَبَقُ الْوَسْنَانُ وَالْأَحْزَانُ
والذِّكْرِيَّاتِ... (همان: ۴۴۴)

ای سرزمین قدیم من / نسیم تو توده های ابر را با خود دارد/ در آن، از غروب و زمستان و گیاه/ رایحه خوش زنی چشم فروهسته و اندوه ها/ و خاطرات است .

و در کلامی دیگر: آسمان، ماه، باران

أَقْبِلِ إِلَيَّ مَرَّةً تَرَعِي السَّمَاءَ مَحْمَلِكُ

سَأَوْقِدُ الشُّمُوعَ لَكَ / وَأَعْرِفُ الْقَيْثَارَ لَكَ / فَإِنْ رَضِيتَ يَا حَبِيبِي ، كَانَتْ قَلْبِي مَنزَلِكُ / وَإِنْ مَلَلْتَ صُحْبَتِي فَأَذْهَبَ فَلَنْ
أَسْتَمْهَلُكَ / لَكِنِّي سَأَنْتَظِرُ / مَهْمَا مَضَى بِي الْعُمُرُ / أَغْدُو إِذَا جَاءَ الْقَمَرُ / ثُمَّ أَعُودُ فِي السَّحَرِ وَفِي الرَّبِيعِ سَوْفَ آتِي
حَامِلًا لَكَ الزَّهْرَ / وَعِنْدَمَا يَأْتِي الْخَرِيفُ أَخْتَفِي تَحْتَ الْمَطَرِ (حجازی ، ۱۹۸۲ : ۱۹۶)

یکبار به من نزدیک شو به آسمان نگاه می‌اندازی شمع‌ها را برایت روشن خواهم کرد و گیتار برایت می‌زنم .
ای دوستم اگر خوش است آمد دل من مسکن تو / و اگر از هم صحبتی من خوش نیامد برو هرگز از تو مهلت نخواهم
خواست .

اما منتظر می‌مانم / هرچه عمر بگذرد / بیدار می‌مانم / تا زمانی که ماه بیاید ، سپس صبح برمی‌گردم و در بهار
خواهم آمد در حالی که برایت دسته گل می‌آورم .
و تا زمانی که پاییز بیاید زیر باران مخفی می‌شوم .

طبیعت زمینی :

خس و خاشاک

و انا ابن ریف / و دَعْتُ اهلِي و انتَجَعْتُ هُنَا / لَكِنَّ قَبْرَ اَبِي بَقْرِيْتِنَا هُنَاكَ يَحْفُهُ الصَّعَارُ (حجازی ۱۹۸۲ : ۱۲۳)

- من روستازاده ای هستم / که خانواده ام را بدرود گفته ام و اینجا سکنا گزیده ام اما قبر پدرم در روستایان آن جا خس و خارش در بر گرفته.

درخت :

- یا موطنی القديم ! نفسي التي اعتقهما من سجنها الرحيل / تطوف فوق جوك النبيل / تلتمس العمر الذي انقضى لعنا / تلتمس الذي نما من الشجر و من رفاق الضحك و البكاء إخوانه الطفوله (همان: ۴۴۵)

ای سرزمین قدیم من / روحم را که از زندان کوچکش آزاد کردم / بر فراز فضای عطرآگین تو می گردد/ و عمری را اینجا سپری گشته التماس می کند / آنی را التماس می کند که از درخت او از دوستانی که در شادی و غم با من بوده اند روئیده از دوستان دوران کودکی .

رود :

يمضون في انهر متقاطعه للبيوت
يمدون ايديهم للحساء
و يتلعون حبوباً مهدئة
ثم يضطجعون الى التليفزيون
في وحشه و وجوم ! (همان: ۵۵۸)

- آن ها اکنون هم ایشانشان که در رودهایی نفوذ می کنند که خانه هایشان را از هم جدا نموده ، دستانشان را به سوی آبگوشت دراز می نمایند و قرص های آرامش بخش را می بلعند سپس در حال تماشای تلویزیون، در تنهایی و سکوت می خوابند.

"صخور ، تراب"

«بيوت و صخور و تراب»

نام فيها الجوع و استرخى الذباب « (حجازی ۱۹۸۲ : ۶۳)

خانه و صخره ها و خاکی که گرسنگی در آن خوابید و مگس ناتوان گشت «

- و در شعری دیگر زیر درخت با عزیزان خود خداحافظی می کند:

اضرب

بوداعك و يا ايانا ، أمي و أنا تحت الشجرة
آخر ما في ذاكرتي عنك (همان ۵۳۰)

نمود عناصر طبیعی در برخی از آرایه های ادبی :

- عناصر اقلیمی در استعاره و تشبیه

وتهب الريح الشرقيه

تُنشَبُ مَخْلَبَهَا فِي التَّلِجِ (حجازی، ۱۹۸۲: ۱۵۶)

- باد شرقی می وزد و چنگال های خود را در یخ فرو می برد.

- از احییمُ الجموع

اخوض بحرًا أسمر مياہ

بحر الحياه ما أشدَّ عمقه - بحر الحياه (همان : ۱۷۷)

بین جمعیت وارد شدم / شیرجه می زنم در دریای سیاه، در دریای سیاه تر از دل مردم، شگفتا دریای زندگی عمقش زیادتتر است.

- کاربرد عناصر اقلیمی در اغراق

- يَمَلِكُ قَلْبَ شَاعِرٍ حَزِينٍ / يَحْمِلُ حُزْنَ الْأَحْيَانِ / يَمْلِكُ رُوحَ شَاعِرٍ تَأْتِرُ / يَدَاهُ فِي الْحَاضِرِ / فِي النَّارِ، فِي بَحْرِ الدَّمِّ
الهَادِرِ / عَيْنَاهُ فِي الْآتِي / يَسْتَشْرِفَانِ النَّصْرَ مُوقُوتًا بِمِيقَاتِ (حجازی ۱۹۸۲: ۲۱۴)

او صاحب قلب شاعری غمگین است / اندوه پناهندگان را در خود دارد / دارای روحیه شاعری انقلابی است / دستانش در زمان حال هستند / در آتش، در دریایی که جاری کننده خون است / چشمانش در آینده / نظاره گر پیروزی است در موعدی مقرر.

بهره مندی از عناصر اقلیمی در آرایه حس آمیزی

«صوت حبيبي جنبه خضراء عصفورٌ يعني في الضياء» (حجازی، ۱۹۸۲ : ۱۴۳)

صدای محبوبم بهشتی سبز است ، گنجشکی که در نور آواز می خواند .

صدای محبوب بهشتی سبز است حس شنیداری و بینایی

نمود عناصر طبیعی در آرایه تضاد

نمونه های فراوانی از این صنعت در کلام حجازی دیده می شود که خود نمایانگر عدم آرامش روح و روان او می باشد، شاید به علت آن مشکلاتی است که دوری از روستا و غربت و ... برای او به ارمغان آورده است و در بعضی از آن ها از عناصر طبیعت بهره مند شده است:

يا عمٌ

من این الطریق

این الطریق السیده .

أَيْمَنَ قَلِيلًا ثُمَّ الْيَسَرَ يَا بَنِيَّ (حجازی : ۱۹۸۲، ۹۲۳)

(ای عمو راه کجاست؟ راه به سوی این بانو کجاست؟ کمی راست سپس چپ ای فرزندم)

«رحابه الميدان والوجدانُ تلّ

بینن تُم یخنفی وراء تلّ» (همان: ۹۷)

گسترده‌گی میدان و دیوارها هم چون تپه ای هستند که پشت تپه ای، آشکارا و سپس پنهان می شوند.

«أری وقتاً یمرُّ و لایمرُّ» (و زمانی را می بینم که می گذرد و نمی گذرد)

- این تضاد بیانگر سردرگمی شاعر در غربت است او زمانی که دور از وطن به سر می برد گذشت زمان را نامفهوم می یابد و شب و روز را بی معنا و هر روزش یکنواخت می گردد.

- گاه حجازی عناصر طبیعت را با صنعت تکرار می آراید که علاوه بر موسیقایی کردن شعر معانی خاص را به همراه دارد.

فرجعنا! نبیح الكلبُ و ضَمَّتْنَا الطَّرُقَات

واجهننا الجدران الجهمه

واجهننا اسواراً اسلاکا

واجهننا أشواکا (حجازی ۱۹۸۲: ۷۵)

پس بازگشتم! سگ پارس کرد، و جاده ها ما را در بر گرفت

با دیوارهای عبوس، حصارها سیم ها و خارها مواجه گشتیم

فعل "واجهننا" را سه بار تکرار کرده است برای تأثیر بیشتر در مخاطب و ساخت تصویری دقیقتر و بیان اهمیت و تأکید بر بازگشت خویش.

بهره مندی از عناصر طبیعی در تصویرسازی های دقیق

- فی السَّمَلِ وَرَدٌ یَنْفُضُ الْجَلِیدَ

و نبقهٌ تَهْتَرُ ما زالت

خضراء ما زالت (حجازی ۱۹۸۲: ۱۹۷)

در دشت گلی است که از میان یخ ها می روید

و گنار (میوه درخت سدر) در آن پیوسته رشد می کند و سرسبز است.

- بازتاب عناصر طبیعی در مسائل اجتماعی و سیاسی

حجازی به مسائل سیاسی اجتماع بسیار حساس است او نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت باشد. او ظلم و ستم ها را ناظر است، به جنگ ها اشاره می کند و تلاش می کند با ترغیب مردم به ایستادگی در مقابل ظلم شاهد پیروزی باشد. او می کوشد با افتخار از بزرگانی بگوید که برای دفاع از وطن خود می جنگند، در این توصیف ها با استفاده از عناصر اقلیمی کلامش گیراتر می گردد.

- لَكِنْتِي فِي شَهْرِ اَكْتُوبَرِ / وَ يُنْزَلُ الْغَيْمُ عَلَي الْجُدْرَانِ / اُذْكَرُ اَيَّامَ انْطِفَاءِ فِي مَدِيْنَتِي / وَ اذْكَرُ الْعُدُوَانَ / وَاسْتَعِيْدُ قِصَّةَ الشَّعْبِ الَّذِي هَبَّ كَمَا يَهْبُ فِي حَدِيْقَةِ بَرْكَانِ (حجازی ۱۹۸۲: ۴۰-۴۲)
- اما در ماه اکتبر زمانی که ابرها بر دیوارها فرو می ریزند، روزهای خاموشی (آتش بس) را در شهرها به یاد می آورم / تجاوز را به یاد می آورم / و داستان ملتی که بر پا خاسته اند را دوباره می خوانم همانطور که در باغی آتشفشان برپا می شود.

- توصیف مکان ها

توصیف مکان ها با استفاده از عناصر طبیعی و یادبودی از خوشی ها :

- يَا مَوْطِنِي الْقَدِيْمَ
نَسِيْمَكَ الْحَامِلُ قِطْعَانَ الْغَيْوْمِ
فِيهِ مِنَ الْغُرُوبِ وَ الشِّتَاءِ النَّبَاتِ
عَبَقُ الْوَسْنَانِ وَ الْاِحْزَانِ وَ الذِّكْرِيَاتِ (حجازی، ۱۹۸۲: ۴۴)
- ای سرزمین کهن من
نسیم تو توده های ابر را با خود دارد
در آن، از غروب و زمستان و گیاه
رایحه خوش زنی چشم فروهشته و اندوه ها و خاطرات وجود دارد.

- حجازی و نمادها

حجازی در نمادها نیز طبع آزمایی کرده است او که تربیت یافته طبیعت است نمادهای خصوصی خود را از میان طبیعت زادگاه خود انتخاب می کند.
در این نمادها، شاعر به وسیله قدرت نوآوری خود در شعر به وجود می آورد یا اینکه چنین نمادهایی را از خاستگاه اولیه شان یعنی زبان، تاریخ و ادبیات برگرفته و معنایی خاص و روحی تازه به آن ها می بخشد (سلیمانی: ۵۶)
از میان نمادهای شخصی حجازی می توان "لیمو" را یادآور شد :

- سَلَةُ لَيْمُونٍ
تَحْتَ شُعَاعِ الشَّمْسِ الْمَسْنُونِ
وَقَعَتْ فِيهَا عَيْنِي
فَتَذَكَّرْتُ الْقَرْيَةَ (حجازی: ۱۹۸۲: ۱۲۷)

- سبد لیمو

در پرتو تیغ وار خورشید /

چشمانم در ان سبد افتاد

و روستا را به یاد آوردم

۲-۸ نمادهای عمومی :

باد : نماد انقلاب ، قیام

که در شعر حجازی می آید :

تَهَبُ الرِّيحُ الشَّرْقِيَّة

و يَبْزُ الطَّلَقُ وِراءَ الطَّلَقِ (حجازی ۱۹۸۲: ۳۹۸)

- باد شرق می وزد

- شلیک پشت شلیک صغیر می کشد.

باد رمز انقلاب است ، دارای صفت شرقی می باشد ، انقلاب ملی است ، در این انقلاب همه متحد هستند و به یاری

هم به دنبال هدفی مشترک پیش می روند.

نمادهای طبیعی ، از مظاهر طبیعت چون باد ، باران «ریح» شکل می یابد .

حجازی از این مظاهر به ویژه در بیان مفاهیم سیاسی استفاده می کند او گاه باد را در معنی مثبت و با هدف تشویق

به انقلاب در شعر خود به کار می گیرد و گاه در مفهوم منفی آن.

و لاتزال

ببسمه الصبر البطولیه

تقاوم الریح البدائیه (همان: ۱۰۷)

و پیوسته با لبخند قهرمانانه صبر در برابر جریان باد آغازین مقاومت می کند.

اخوان در ساخت واژگان و ترکیبات و اصطلاحات ویژه و استفاده از آرایه های ادبی بسیار ماهر است، گاه از زبان طبیعت سخن می گوید شعرش مجموعه ای از تجربه های او است که با استفاده از کلمات مناسب آن را در ذهن خواننده هستی می بخشد.

اقلیم در اشعار او به دو صورت جلوه می کند ۱- کاربرد واژگان محلی ۲- کاربرد واژگان عام که تمام عناصر طبیعی را در بر می گیرد.

او در نوآوری واژگان و ترکیبات از عناصر اقلیمی بهره فراوان برده است، هنجار گریزی او از الگوی واژگان قابل توجه می باشد.

اخوان با به کارگیری صورخیال به خوبی عواطف درونی خود را تاثیر گذارتر ساخته است،

توجه ایشان به جامعه قابل توجه می باشد، گاه از عناصر طبیعت به عنوان نمادی برای بیداری مردم استفاده کرده و گاه با استفاده از عناصر طبیعت به نشاط پرداخته و شادی خود را به تصویر کشیده است.

احمد عبدالمعطی حجازی

نگاه حجازی به زندگی و محیط اطرافش دقیق و حساس است برای بیان اندیشه های بلند خود از عناصر اقلیمی بهره مند می شود. توجه خاص به مسائل سیاسی و اجتماعی دارد. او از نخستین شاعران نوگرای معاصر مصر است استفاده مناسب از الفاظ به خوبی نشان می دهد که در فضای سرسبز روستا زندگی کرده است و آرزوی بازگشت به آن جا را دارد. روستا در کلامش نماد پاکی و بی گناهی و شهر نماد تیره بختی، خشونت و انحراف است.

حجازی از عناصر طبیعت در اشعارش بهره برده است که شامل دو قسمت طبیعت آسمانی و طبیعت زمینی می شود مانند: آسمان، ماه، باران، خورشید، درخت، رود، صخره که طبیعت آسمانی پر بسامدتر می باشد.

ایشان به خوبی از صور خیال برای بیان عواطف درون خود بهره برده و اشعاری ماندگار بر جای گذاشته است:

تشبیه: در اشعار حجازی تشبیه به فراوانی یافت می شود و ایشان به زیبایی از این آرایه بهره برده و به خوبی اندیشه های خود را به تصویر کشیده اند. مانند: تشبیه سخن به دریا / دل مردم به دریای سیاه . . . و در آن ها از عناصر طبیعت نیز استفاده کرده است.

شباهت های اخوان و حجازی در تاثیرگیری از عناصر اقلیمی :

در اشعار اخوان و حجازی دید تازه آنان به جلوه های طبیعت بیش از هر چیز توجه را جلب می نماید. نگاه آنان به عناصر طبیعی ، درختان ، حیوانات ، پرندگان ، شب ، زمستان ، خورشید ، ماه ، ابر ، یادآور نگاهی است که شاعران مغرب زمین به این پدیده ها داشته اند.

اشعار اخوان و حجازی صدای رسای بشریت است که از ظلم و ستم روزگار خود به ستوه آمده اند آرزومند جهانی با آرامش و عدالت هستند تا هرگز شرف آدمی پایمال نشود .

هر دو شاعر در مکانی پاک و بی آلودگی در محیطی با صفا پرورش یافته اند و دیدگاه ابتکاری خود را از عناصر محیط پیرامونشان برای ما به زیبایی به تصویر می کشند .

لحن تند و اعتراض آمیز هر دو شاعر خود اعتراضی به حضور استعمارگران است و بدبینی خود را به کمک عناصر طبیعی و اقلیمی خاص خود در مقابل دیدگان ما نمایان می سازند .

هر دو شاعر به علت فعالیت های سیاسی مدتی از عمر خود را در زندان گذرانده اند و تأثیر آن در کلامشان آشکار است.

دیدگاه سیاسی و اجتماعی هر دو شاعر در سروده های نمادین آنان تجلی یافته است .

یأس و بدبینی از وجوه بارز مشترکات دو شاعر می باشد.

این دو شاعر در بیان ناکامی ها و دلتنگی های خود از عناصر طبیعی به خوبی به شیوه نمادین بهره برده اند.

هر دو شاعر به دلیل گرایش های سیاسی خود نتوانستند به آرمان های خود دست یابند به همین دلیل در برهه ای از زمان دچار نومیدی و شکست سیاسی شده اند . البته این ناامیدی در کلام حجازی برجسته تر می نماید.

شباهت دو شاعر در به کارگیری نمادها

نمادهای شخصی هر دو شاعر نشان دهنده نگاه آن ها به طبیعت و اقلیم پیرامون است ناکامی و ناامیدی از عواملی است که این دو شاعر را به سوی طبیعت پاک سوق داده است . پوستین در شعر اخوان یادآور گذشته شاعر است که پیام آور سنت و میراث نیاکان اوست او از سنت ها که به دست فراموشی سپرده می شوند ، دلگیر است و خواهان انتقال آن به نسل آینده می باشد و در مقابل حضور لیمو در شعر حجازی کودک پاک و صادق روستایی که در شهر به باد فراموشی سپرده می شود و کسی هرگز به او توجه نمی کند و این روستا زاده هرگز دیده نمی شود و مورد بی رحمی و قساوت شهر و شهرنشینان واقع می شود.

از آن جایی که شعر مدرن نگاهی محیطی تر و منطقی تر به جهان دارد و محیط جزء لاینفک شعر امروز است می توان آثار محیط را در اشعار دو شاعر مشاهده کرد نام مکان هایی مثل خراسان ، ری و . . . می توان به خوبی بازتاب محیط را در اشعار اخوان رصد کرد و با قرائت اشعار حجازی کلماتی نظیر قاهره و . . . بازتاب محیط و فرهنگ مصر به خوبی دیده می شود.

تفاوت های اشعار اخوان و حجازی در کاربرد عناصر اقلیمی:

در شعر این دو شاعر تفاوت هایی در چگونگی کاربرد عناصر طبیعی و اقلیمی وجود دارد که علت آن متفاوت بودن مکان زندگی و تفاوت های روحی دو شاعر است، عناصر طبیعی و اقلیمی در کلام اخوان وسعت فراوانی دارد. گاهی او با آن ها همزاد پنداری می کند و دایره خیالش را گسترده می سازد و این امر در سخن حجازی کمرنگ تر می باشد. از بد بینی های افراط آمیز حجازی به مراتب نزد اخوان خبری نیست لحن حجازی تند و سرشار از یأس و ناامیدی است و این در کلام اخوان کمتر دیده می شود تصاویر شعری حجازی اغلب خلاقانه است اما دایره واژگانی و زبان شعر او شاید به دلیل نگاه یکنواخت او به شهر و روستا وسعت زیادی ندارد.

اخوان با زبانی استوار و افکاری اندیشمند نگاه خود را به طبیعت می برد و این وسعت نگاه در کلام حجازی به چشم نمی خورد.

اخوان در توصیفات خود ناخودآگاه از واژگان طبیعی که نماد زیبایی طبیعت و روستا هستند کمک می گیرد گویی طبیعت ملاک و معیار زیبایی است و گویی برای توصیف زیبایی هر امری کافی است بگوییم تو به طبیعت می مانی به ابر، برگ، گل، باران، . . .

و حجازی نیز در اشعار خود به ستایش طبیعت یا همان روستا می پردازد اما تمرکز او بیشتر به نکوهش شهر است تا ستایش روستا.

- اخوان ثالث ، مهدی ، زمستان ، ۱۳۸۱ ، تهران ، نشر زمستان
- اخوان ثالث ، مهدی ، ارغنون ، ۱۳۸۳ ، تهران ، نشر زمستان
- اخوان ثالث ، مهدی ، متن کامل ده کتاب شعر ، ۱۳۹۷ ، نشر زمستان
- اخوان ثالث ، مهدی ، از این اوستا ، ۱۳۸۱ ، تهران ، زمستان
- حجازی ، احمد عبدالمعطی ، دیوان احمد عبدالمعطی حجازی ، ۱۹۸۲ ، الطبعة الثالثة ، بیروت
- شفیعی کدکنی ، محمدرضا ، حالات مقالات م امید ، ۱۳۹۰ ، تهران سخن
- فرزاد ، عبدالحسین ، درباره نقد ادبی ، ج چهارم ، تهران ، قطره
- کزازی ، میر جلال الدین ، نامه باستان ، ۱۳۸۵ ، تهران ، سمت
- وفایی ، عباسعلی ، سفر در آینه ، ج اول ، ۱۳۸۷ ، تهران ، سخن

مقاله ها و دانش نامه ها

- سلیمانی ، محبوبه ، بررسی تحلیلی - تطبیقی در شعر مهدی اخوان ثالث و بدر شاکر السیاب
- استاد راهنما : دکتر عادل سواعدی ، استاد مشاور دکتر نصراله امامی ، شهریور ۱۳۹۳
- فرجی ، معصومه ، بررسی آثار و افکار احمد عبدالمعطی حجازی به انضمام ترجمه گزیده اشعار وی ، استاد راهنما : سید امیر محمود انوار ، استاد مشاور : عدنان طهماسبی تیرماه ۱۳۸۶
- عنابستانی ، آمنه ، نگاه بومی و اقلیمی در اشعار اخوان ثالث ، پیام نور ، واحد لواسانات ، دومین همایش ملی بازشناسی مشاهیر و مفاخر خراسان ، ۲۷ مهر ۱۳۹۶